

تبیین راهبرد آموزشی امام صادق علیه السلام از ره‌گذر مصادر تاریخی - حدیثی (مطالعه موردی: روش‌های تدریس در فرایند آموزش)

وجیهه میری / دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان / vajiheh.miri@gmail.com
اصغر منتظر القائم / استاد تاریخ دانشگاه اصفهان / montazer5337@yahoo.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۰/۰۷ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۳/۰۳

چکیده

مربیان به منظور آموزش فراگیران خود، به روش‌های گوناگون تدریس توجه دارند؛ روش‌هایی که جدا از فرهنگ زمان و سیستم‌های اجتماعی آن نیست. در این بین، امام صادق علیه السلام از روش‌های تدریس متنوعی به منظور انتقال معارف و دانش اسلامی برای فراگیران خود استفاده می‌فرمود. بر این اساس دو پرسش شکل می‌گیرد: ۱. امام صادق علیه السلام از کدام روش‌های تدریس برای آموزش فراگیران خود بهره می‌جستند؟ ۲. هر یک از روش‌های مورد استفاده حضرت دارای چه راهبرد آموزشی است؟ پاسخ به پرسش اول، با رجوع به منابع تاریخی قابل دست‌یابی است و می‌توان روش‌هایی چون: ارزش‌یابی، پرسش و پاسخ، مباحثه، سازمان‌دهی مطالب و ... را شناسایی نمود، اما پاسخ به پرسش دوم، از طریق رجوع به داده‌ها و مستندات تاریخی دور از انتظار است؛ زیرا راهبردهای متفاوت هر یک از این روش‌ها، مطلبی است که می‌توان از میان مباحث آموزشی به آن دست یافت و از تلفیق داده‌های تاریخی و تحلیل‌های علوم تربیتی و بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی، چنین نظر داد که تأکید امام، بر استفاده از روش‌های فراگیرمحور بوده است. کلیدواژه‌ها: آموزش، امام صادق علیه السلام، راهبرد، روش‌های تدریس.

مقدمه

۱. بیان مسأله

دوران امام صادق علیه السلام، بر یکی از حساس‌ترین ادوار تاریخ اسلامی، هم از جنبه‌های مذهبی و هم از جنبه‌های سیاسی منطبق بود. تلاش‌های فراوان گروه‌ها به منظور تدوین، تبیین و تشریح نوشتارهای اعتقادی خود، همه در این دوره واقع شد. (جعفری، ۱۳۷۱، ص ۳۰۴) در عصری که از مشخصات آن انتشار علوم اسلامی بود (امین، ۱۳۷۶، ص ۶۵؛ فیاض، ۱۹۷۲، ص ۱۲۵)، امام وظیفه مهم حفظ و صیانت شیعه از انحرافات را در رأس برنامه خود قرار دادند (جعفریان، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۳۳) و در مقابل مرجعیت درباری، طرح مرجعیت دینی و الهی امامان شیعه در دوران صادقین علیهم السلام تثبیت شد. (پژوهشگاه، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰) آن حضرت در جلسات جداگانه عمومی و خصوصی (فیاض، ۱۹۷۲، ص ۱۲۶)، با بهره‌گیری از بهترین و مناسب‌ترین روش‌ها، ضمن استوار ساختن پایه‌های اعتقادی و کلامی مذهب تشیع، شیعیان را از واگرایی و پیوستن به دیگر نحله‌ها و فرقه‌های مذهبی بازداشتند (خضری، ۱۳۹۳، ص ۱۸۱) به گونه‌ای که حضرتش را از بنیان‌گذاران مسلم فرهنگ و تمدن اسلامی دانسته‌اند. (شریف القرشی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۰)

موضوعی که نوشتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی در پی طرح و بررسی آن برآمده، بررسی روش‌های راهبردی مورد استفاده امام در فرایند تدریس آن حضرت می‌باشد و لذا در مقام پاسخ‌گویی به دو پرسش اساسی است:

۱. امام صادق علیه السلام از کدام روش‌های تدریس برای آموزش فراگیران خود بهره می‌جست؟
۲. هر یک از روش‌های مورد استفاده آن حضرت دارای چه راهبرد آموزشی بوده است؟

۲. پیشینه پژوهش

کتاب متعددی درباره تاریخ آموزش و تعلیم و تربیت در اسلام به رشته تحریر درآمده‌اند، اما آن‌چه شایسته توجه است این‌که بیش‌تر این کتب به‌خصوص آن‌ها که نویسندگان اهل سنت نوشته‌اند، فاقد توجه به نقش ائمه علیهم السلام در فرایند آموزش هستند که متعاقب آن بحثی

نیز در زمینه روش‌های تدریس آن بزرگواران ندارند. در ادامه، به برخی از این آثار به‌عنوان سابقه پژوهش در زمینه آموزش و تعلیم و تربیت در اسلام اشاره شده است:

۲-۱- نهاد آموزشی اسلامی، اثر منیرالدین احمد: مباحث این کتاب شامل آموزش، شیوه‌های آموزشی، سازمان‌ها، تحصیلات عالی، مناصب آموزشی، اماکن و پایگاه‌های اجتماعی دانشمندان است. در این کتاب درباره نقش ائمه علیهم السلام در نظام آموزشی اسلام سخن به میان نیامده است؛

۲-۲- تاریخ علم و تربیت در اسلام (قرن ۱-۶ هجری)، از محمد داغ و حفظ الرحمان رشید اویمن: این کتاب شامل مباحث تربیتی است و به مسأله آموزش امامان شیعه علیهم السلام پرداخته نشده است؛

۲-۳- تاریخ آموزش در اسلام، تألیف احمد شلبي: موضوعات این کتاب شامل جایگاه‌های آموزش در اسلام، کتابخانه‌ها، استادان، شاگردان، پایه‌گذاران، موقوفه‌ها و سازمان‌هاست؛ با وجود این، در خصوص نقش ائمه علیهم السلام در حوزه آموزش، کوچک‌ترین مطلبی یافت نشد، جز دو روایت کوتاه از امام علی علیه السلام در رابطه با فضیلت دانش؛

۲-۴- تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، نگاشته حسن صدر: این اثر در چهارده فصل به پیش‌گامی شیعه در علوم مختلف پرداخته و کوشیده است نشان دهد که شیعیان در عمده علوم اسلامی پیش‌گام بوده و در این زمینه تألیفاتی را نیز به انجام رسانده‌اند، اما در زمینه برنامه آموزشی امامان شیعه علیهم السلام مطلبی بیان نکرده است؛

۲-۵- پیشوایان هدایت، از منذر حکیم: این اثر در چهارده جلد تنظیم شده که به ترتیب زندگی چهارده معصوم را بررسی کرده؛ اما از نقش ائمه در فرایند آموزشی مغفول مانده است؛

۲-۶- تاریخ تشیع دولت‌ها، خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه، اثری از احمدرضا خضری: در جلد دوم این کتاب، مروری بر تاریخ آموزش و پرورش شیعیان صورت گرفته که در قسمتی از آن به روش‌های ائمه علیهم السلام برای تدریس اشاره شده که فاقد رویکرد تربیتی است و عمده مطالب این بخش درباره بحث در مورد نهادهای آموزشی مثل کتابخانه‌ها و دارالعلم‌هاست؛

- ۲-۷- سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، تألیف علی‌اکبر حسینی: این کتاب با رویکرد شیعی، به بررسی مبحث تعلیم و تربیت اهتمام ورزیده؛ اما گرفتار اجمال و خلاصه‌گویی بوده و به نقش ائمه در آموزش پرداخته است؛
- ۲-۸- فلسفه تربیتی ائمه علیهم‌السلام، از عباسعلی رستمی‌نسب: کتابی است با رویکرد تربیت اسلامی و بنابراین بحثی درباره آموزش امامان شیعه علیهم‌السلام صورت نگرفته است؛
- ۲-۹- سیره تربیتی پیامبر و اهل‌بیت، اثری از محمد داوودی و سیدعلی‌اکبر حسینی: این کتاب در زمینه برنامه‌های تربیتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرين علیهم‌السلام نوشته‌ای در خور نظر است، اما در این کتاب نیز به برنامه آموزشی امامان شیعه علیهم‌السلام توجهی نشده است؛
- ۲-۱۰- تاریخ‌التربیه عند الامامیه و اسلافهم من الشیعه بین عهدی الصادق و الطوسی، تألیف عبدالله فیاض: این اثر نیز در فصول خود، بر مکان‌های آموزشی و نیز اصناف معلمان، درجه تحصیل آنان، لباس ایشان، آداب شاگردان در جلسات درس متمرکز شده و آنچه درباره روش‌های تعلیم آورده، تنها در سه قالب سماع، قرائت بر شیخ و اجازه است که موضوع پژوهش حاضر را پوشش نمی‌دهد.

۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

یکی از نیازهای آموزش و پرورش امروز امت اسلام، توجه به برنامه اسلام برای آموزش و پرورش فراگیران است و به یقین، بهترین مجریان برنامه‌های اسلام، پیامبر رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام هستند. در این بین، امام صادق علیه‌السلام نقش بی‌بدیلی در درخشش تمدن اسلامی ایفا کردند و فراگیران از هر نقطه خود را به جلسات درس آن حضرت می‌رساندند. آگاهی یافتن بر این مسأله که امام در امر آموزش خود از چه روش‌های تدریسی استفاده می‌فرمود و این روش‌ها دارای چه راه‌بردهایی مبتنی بر مزایا و اهداف آموزشی بودند، می‌تواند الگویی برای مدرسان و برنامه‌های آموزشی امروز باشد؛ ضمن آن‌که برای فراگیران نیز راه‌گشا خواهد بود.

مفاهیم

الف) روش تدریس

روش در لغت به معنای چگونگی انجام دادن کاری، نحوه عمل و شیوه (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۷۳۷؛ دبیرسیاقی، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۴۷) و در اصطلاح به فنونی اطلاق می شود که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات، هدایت می کند (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۴۴۶) و روش تدریس، راه به کارگیری قواعد، شیوه ها و فنون آموزشی که آموزگار برای رسیدن به اهداف آموزشی خود از آن ها بهره می گیرد (حسینی زاده، ۱۳۹۵، ص ۳۱۳؛ ابوظالبی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶)، به امر یادگیری مربوط است. (شفیلد، ۱۳۷۵، ص ۵۴۸) انتخاب مناسب روش تدریس، باعث تسریع (حبیبی، ۱۳۹۰، ص ۱۶) و تسهیل (همان، ۱۳۹۰، ص ۷۳) در یادگیری می شود. روش های تدریس را می توان بر مبنای متغیرهای مختلف طبقه بندی کرد که دو نوع آن دارای کاربرد بیش تری هستند:

۱. معلم محور: روشی که در آن معلم فعال است؛ شیوه هایی چون سخنرانی، روخوانی و در کل انتقال مطالب به حالت یک طرفانه، جزء این دسته از شیوه های آموزشی هستند.
۲. فراگیر محور: شیوه هایی که در آن به فراگیران نقش بیش تری داده می شود یا این که راهنمایی می شوند تا خود به نتیجه گیری برسند. از این نوع روش ها می توان به حل مسأله ای، مکاشفه ای و مباحثه اشاره کرد. این نوع تدریس را «مثلث پویای تدریس» می نامند. (فتحی آذر، ۱۳۹۱، ص ۲۰۳)

ب) راهبردهای یاددهی و یادگیری و معیارهای انتخاب

مجموعه فعالیت هایی که نقش معلم و شاگرد برای تحقق یادگیری موثر در آن مشخص می شود. (ملکی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴) آن چه در انتخاب این راهبردها معیار است، این که فراگیر به طور فعال در فرایند یادگیری درگیر باشد و یادگیری به شیوه «فراگیر محور» ارائه شود؛ فرصت هایی برای تصمیم گیری و قبول مسئولیت به وجود آورد و در طراحی، اجرا و

ارزش‌یابی معلم و فراگیر هم‌کاری کنند. (شفیعی، ۱۳۸۶، ص ۱۲) راه‌بردهای فراگیر محوری، زمینه پدیدآیی تفکر انتقادی و مهارت‌های استدلال در یادگیری را ایجاد می‌کند. (آقازاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵)

ارزیابی راه‌برد تربیتی روش‌های تدریس امام صادق علیه السلام

۱. ارزش‌یابی

ارزش‌یابی در لغت به فرایند تعیین کردن ارزش کار یا چیزی (صدری افشار، ۱۳۸۱، ص ۸۳) و در امر آموزش، به عنوان یکی از فرایندهای یادگیری (آقازاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳؛ گیج و برلانیر، ۱۳۷۴، ص ۵۶) به جمع‌آوری اطلاعات از طریق آزمون‌ها، مشاهدات و شیوه‌های دیگر بر پایه بررسی پیشرفت و وضعیت فردی و گروهی اطلاق می‌شود (دادگر و حجتی، ص ۱۵۷)؛ وسیله‌ای برای تعیین میزان موفقیت برنامه در رسیدن به اهداف آموزشی مطلوب مورد نظر. (حیبی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۲)

یکی از روش‌هایی که امام صادق علیه السلام در فرایند آموزش خود به آن اهتمام فراوان داشتند، ارزش‌یابی فراگیران بود؛ روشی که به واسطه نقد امام بر کارکرد فراگیر خود می‌توانست یکی از بهترین راه‌کارها در تدریس محسوب شود. با دقت در روایات، در این زمینه دو روش قابل تفکیک است:

الف) آزمون عملی فراگیر

امام فراگیر را به صورت عملی مورد آزمون قرار می‌دادند، سپس با دقت کامل بر عمل وی نظارت می‌فرمودند و در پایان به صورت دقیق آن‌چه را فراگیر آموخته و بیان نموده بود به نقد می‌کشیدند؛ برای نمونه، فردی از اهالی شام که خود را متبحر در علوم اسلامی معرفی می‌کرد، خواهان مناظره با امام شد، اما آن حضرت پس از این‌که وی را از طریق طرح چند پرسش به چالش کشیدند، برای مباحثه با شاگردان خود دعوت فرمودند. در این مباحثه، چند تن از شاگردان آن حضرت که در هر یک از شاخه‌های علوم اسلامی متخصص و دانش

ایشان مورد اعتماد امام بود، حضور یافتند و امام هر یک از ایشان را برای ورود به بحث، امر فرمودند (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۱۹؛ بحرانی، بی تا، ج ۵، ص ۲۶۷) و پس از آن به بیان قوت و ضعف هر یک از شاگردان پرداختند. (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۲۱؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۷۶؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۰۸؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۳۳؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۷، ص ۴۰۷) گاه نیز امام از شاگرد خود سؤالی پرسیده، و علم او را می‌سنجیدند که نمونه‌های آن در مصادر گزارش شده است. برای نمونه، از هشام خواستند تا آنچه درباره توصیف خدا آموخته بیان کند. (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ص ۱۷۲؛ ورام، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۳؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۸۳؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۸۶، ۲۷۳) در واقع، امام برای داشتن ارزشیابی از شاگردان خود، ایشان را در موقعیت حل مسأله قرار می‌دادند؛ مهارتی که برای تجزیه و تحلیل، راهبردی کردن و گشودن موقعیت‌های بغرنج و پاسخ‌گویی به کار گرفته می‌شود. (آقازاده، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹)

ب) ارزش‌یابی به خواست فراگیر برای تصحیح

این امر ضمن این‌که نشان از فضای صمیمی آموزشی میان امام و فراگیرانش داشت، می‌توانست درکنار رفع نقایص آموزشی فراگیر، حرکت او را در مسیر فراگیری شتابی دوچندان ببخشد؛ برای نمونه، فراگیری که می‌خواست تا دین خود را بر آن حضرت عرضه نماید و ایشان نقاط ضعف او را به وی گوشزد کنند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۱۸؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۲؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۷، ص ۳۴۸)؛ فراگیری که امامان شیعه را نزد امام وصف کرد و آن حضرت با عبارت «رحمک الله» نتیجه عمل وی را مثبت ارزیابی فرمود (کشی، ۱۳۸، ص ۴۱۹)؛ گزارش داوود بن فرقد برای امام صادق علیه السلام از مباحثه خود با یکی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام که رضایت آن حضرت را در پی داشت (کشی، ۱۳۴۸، ص ۳۴۵)؛ ارائه فراگیری دیگر درباره دیدگاه‌های کلامی خود و تأیید امام (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ص ۴۹۸)؛ گزارش‌هایی که برخی شاگردان دیگر از مباحثات خود و به منظور ارزیابی امام نزد ایشان

بازگو می‌کردند (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ص ۴۰۸) و نیز نوشته‌هایی که شاگردان امام از آن‌چه از آن حضرت آموخته بودند کتابت کرده، سپس برای تصحیح و ارزیابی خدمت امام ارائه می‌کردند (مظفر، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۵۶)؛ و امام به تصحیح اعتقادات و افکار آن‌ها می‌پرداخت. (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۲۲؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۳۰۵)

۲. روش پرسش و پاسخ

سؤال کردن یکی از مهم‌ترین راه‌بردهای آموزشی است که با هدف ترغیب فراگیر به تفکر، کنجکاوی و کاوش‌گری طرح می‌شود. (آقازاده، ۱۳۸۵، ص ۲۲) وقتی فراگیران به سؤال کردن تشویق شوند و به نوعی چگونگی طرح سؤال را یاد بگیرند، درک آن‌ها از مواد آموزشی به مراتب بیش‌تر خواهد شد. (فتحی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۵) از مزایای این روش، رفع ابهام فراگیر، تکمیل معلومات ناکافی و ناقص قبلی فراگیر و تشویق فراگیر برای کسب اطلاعات بیش‌تر درباره موضوع است؛ ضمن این‌که طی فرایند پرسش و پاسخ، فراگیر از پاسخ‌هایی که به سؤالات دیگران داده می‌شود نیز استفاده می‌کند و بر دامنه اطلاعات خود می‌افزاید. (صفوی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۱) تحریک تفکر، توانایی‌ها، علائق، تقویت قدرت استدلال، سنجش و ایجاد اعتماد به نفس در فراگیران، از اهداف این روش است. (شعبانی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۰)

شروع برخی روایات کتب اربعه با «سألت»، نشان می‌دهد امامان علیهم‌السلام فضای پژوهش را برای شاگردان خود باز کرده، بر کیفیت رشد علمی آنان نظارت داشتند (پژوهشگاه، ۱۳۹۰، ص ۳۹۲)؛ این شیوه، اصلی‌ترین روش تدریس امام با تکیه بر فراگیرمحوری دانسته شده؛ یعنی بیش‌ترین پرسش مطرح‌شده توسط فراگیران آن حضرت است. (حسینی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۳۴۵) «سلونی قبل أن تفقدونی فانه لا یحدثکم أحد بعدی مثلی حتی یقوم صاحبکم» (نعمان مغربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۳؛ بحرانی، ج ۲، ص ۴۶۳) «العلم خزائن، و المفاتیح السؤل؛ فاسألوا یرحمکم الله». (فتال نیشابوری، ۱۳۸۱، ج ۴۳، ص ۴۳) ایشان در این روش به چند صورت عمل می‌فرمود:

الف) ترغیب فراگیر به پرسش

تذکر این که منافع علمی و آموزشی پرسش به خود شاگرد بازمی‌گردد: «انما یهلک الناس لأنهم لا یسألون». (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۹۸) «ان هذا العلم علیه قفل و مفتاحه المسأله». (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۷؛ شهید ثانی، بی‌تا، ص ۲۵۹)

ب) استقبال از سؤال فراگیر و ملازمت با او

سؤال و جواب زمانی رخ می‌دهد که جو احترام متقابل بین معلم و فراگیران حکم فرما باشد. اگر معلم در مقابل سؤالات فراگیران واکنش نامناسب داشته باشد یا واکنش سردی از خود نشان دهد، به تدریج میزان سؤال کردن فراگیران کاهش می‌یابد. (فتحی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۳) در صورتی که به وسیله سؤال و جواب، کنش و واکنش بیش‌تر شود، جریان ارتباط به سمت فراگیرمحوری حرکت می‌کند. این امری بود که امام در این شیوه از تدریس خود به آن اهتمام داشتند؛ یعنی استقبال از طرح سؤال فراگیر که با مهربانی و گشاده‌رویی و اخلاق عالی آن حضرت مواجه می‌شد (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ص ۳۱۳، ۳۴۱، ۴۲۱؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۲۰؛ حلی، ۱۴۲۱، ص ۹۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۳۶)؛ به گونه‌ای که دشمنان آن حضرت نیز به صبر و اخلاق نیکوی ایشان در هنگام پرسش و پاسخ معترف بودند. (مفضل، بی‌تا، ص ۴۲) فراگیران اعرابی، فارسی، نبطی، حبشی، صقلی و هر فردی با هر زبان و دینی در مجلس امام حاضر می‌شد (بیاضی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۸۷) و به هیچ عنوان، ترسی از بیان طلب توضیح بیش‌تر از امام درباره سؤالی که در ذهن داشت حس نمی‌کردند (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ص ۳۵۱، ۴۶۰، ۴۶۹؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۸، ۳۰؛ ج ۲، ص ۵۳۶؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۹)؛ به گونه‌ای که محمد بن مسلم اظهار می‌کرد، هر پرسشی که به ذهن وی می‌رسید، از امام می‌پرسید تا این که تعداد احادیثی که در پاسخ سؤالات هایش دریافت کرد به سی هزار رسید. (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۶۳؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۷؛ معروف الحسینی، ج ۲، ص ۲۱۳) در این زمینه می‌توان به مباحثه هشام بن حکم درباره اسماء الله با امام

اشاره کرد که آن حضرت با سعه صدر در مقابل خواست او که تکرار می‌کرد «زَدنی»، ابعاد بیشتری از مسأله را برای وی می‌گشودند (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۳)؛ عبارت «زَدنی» در پرسش‌های سفیان ثوری از امام نیز بارها تکرار شد. (شامی، ۱۴۲۰، ص ۶۳۷) نکته قابل توجه در این زمینه، صمیمیت و مرجع امر بودن امام برای فراگیر است؛ بدین معنا که شاگردان امام می‌دانستند هر زمانی که برای رفع سؤال خود به امام نیاز داشتند، آن حضرت برای ایشان قابل دست‌رس بود. این مسأله در نقل‌های متعددی قابل استناد است. (بحرانی، ج ۵، ص ۳۴۳، ۳۴۴؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۴۷، ص ۲۱۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۰۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۱۰۶؛ کشی، ۱۳۴۶، ص ۱۸۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۵۰) این امر یکی از اصول یاددهی امام صادق علیه السلام دانسته شده و آن اصل ملازمت استاد با شاگرد است که برای فراگیر، اخلاق، علم و بزرگ‌منشی را ره‌آورد داشت. (عرسان، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸) شاگردان امام مدت طولانی برای تکمیل آموزش خود ملازم آن حضرت بودند. (فیاض، ۱۹۷۲، ص ۱۳۱)

ج) طرح پرسش‌های پی‌درپی و سؤالات اندیشه‌زا

هدف از پرسش‌های پی‌درپی، تحریک ذهن فراگیر و راهنمایی او برای رسیدن به پاسخ مورد نظر است که با تمرکز حواس و تفکر بیشتر مسأله را بررسی کند؛ به سطوح بالاتر یادگیری برسد و پرسش‌های خود را روشن، صحیح، دقیق و عمیق‌تر بیان کند. (صفوی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۲) این شیوه، از روش‌های مورد استفاده امام در فرایند تدریس بود؛ برای نمونه، وقتی فردی شامی خود را متخصص در انواع علوم اسلامی چون فقه، فرائض و کلام دانسته، از امام خواهان مناظره شد، آن حضرت با این طریق او را به جهلش آگاه کردند. (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۶۵) در مناظره با ابوحنیفه که به قیاس معتقد بود، از همین شیوه استفاده فرمود (طبرسی، ج ۲، ص ۳۶۱؛ ابن شدقم، ج ۳، ص ۴۸؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳-۳۵ و ۳۶) و وقتی هشام بن حکم در مناظره با فردی زندیق بی‌پاسخ ماند، آن حضرت به همین

شیوه هشام را به جواب رساندند. (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰) از این نمونه سؤالات پی‌درپی توسط امام و یا شاگردان آن حضرت از ایشان بارها در منابع آمده است. (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۲، ۱۸۳ و ۱۸۴؛ طبری، ۱۴۲۰، ص ۲۶۸؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴، ۱۹۰، ۴۲۰ و ۵۳۴؛ اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۱۱؛ قاضی نعمان، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۵ و ۲۶۹؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۶۵؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۵۳۳؛ اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۹۹؛ بیاضی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۱۱)

در همین زمینه می‌توان به طرح سؤالات اندیشه‌زا توسط آن حضرت اشاره کرد که پاسخ به آن‌ها، از پیش برای پاسخ‌دهنده شناخته شده نبود و برای ترغیب، تکمیل اطلاعات پیشین، به وجود آوردن عقاید جدید و استفاده از دانسته‌ها در موقعیت‌های مختلف کاربرد داشت. (فتحی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۷) در واقع فراگیرانی که به تفکر در طرح سؤال و پرسش‌های تفکری عادت داده می‌شوند، درک بهتری از مفاهیم و روش‌های علمی پیدا خواهند کرد. (فتحی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۲) در این شیوه، امام سؤالی را طرح می‌کردند که نامأنوس بودن آن، ذهن فراگیر را به چالش می‌کشید؛ برای نمونه، آن حضرت فرمود: «از حائقه بپرهیزید زیرا انسان را می‌میراند». پرسیدم: «حائقه چیست؟» فرمود: «قطع رحم» (بریدن پیوند خویشاوندی). (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۸) در روایتی دیگر، پس از این‌که حمران بن‌اعین به عرضه اعتقادات خود برای امام پرداخت: «گواهی می‌دهم که نیست معبود بر حقی جز خدا... و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیامبر اوست... و گواهی می‌دهم که به یقین، علی علیه السلام و حجت خداست بر مخلوقش؛ مردم نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند و پس از او حسن علیه السلام و بعد از او حسین علیه السلام، سپس علی بن‌الحسین علیه السلام، بعد محمد بن علی علیه السلام و بعد شما ای سرور من پس از ایشان»، وقتی سخنش به این جا رسید، حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مقیاس حق مقیاس حمران است.» آن‌گاه فرمود: «ای حمران مطمری بین خودت و جهان کشیدی». گفتم: «آقای من مطمر چیست؟» فرمود: «شما آن را ریسمان بنایی می‌نامید؛ پس هر کس که تو را

در این امر مخالفت نماید، زندق است...». (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲۱۳؛ همو، ۱۴۱۴، ص ۱۱۳؛ حلی، ۱۴۲۱، ص ۳۴۱؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۲۶۵) امام از همان ابتدا، می‌توانستند معنایی را که در پایان فرمودند، قبل از سؤال فراگیر طرح نمایند، اما این شیوه به سبب چالش‌زا بودن و جذابیت برای فراگیر، سبب‌گذار مطلب از حافظه کوتاه‌مدت به حافظه بلندمدت او می‌شد.

۳. مباحثه

مباحثه یعنی با یکدیگر پژوهیدن علم، بحث کردن، مناظره، گفت‌وگو به خصوص در مباحث علمی و نظری (صدری افشار، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰۶؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۷۷۳۰) و نیز تفحص و تلاش (نفیسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۰۲۹)، تبادل کلامی منظم و هدف‌دار را که در روند برآورد اهداف معین انجام گیرد مباحثه می‌گویند. (فتحی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۳) احراز تسلط بر موضوع درسی، ایجاد تعامل بین فراگیران، ایجاد انگیزه در فراگیر به منظور ارضای نیازهای گفتاری و تعاملی خود، تقویت ارتباط کلامی، رشد تفکر انتقادی و منطقی فراگیر، یادگیری مشارکتی (آقازاده، ۱۳۸۵، ص ۳۳۲)، تأثیر بر حدت ذهن، تقویت برهان توسط فراگیر، تمرین در سرعت بیان، مرتب کردن ایده‌ها و افکار و کمک به تقویت توانایی‌های عقلی فراگیر (الدائم، ۱۹۷۳، ص ۱۷۸) را از مزایای مباحثه می‌توان دانست؛ ضمن این‌که آموختن شیوه حل مسأله را از اهداف آن می‌توان برشمرد. (فتحی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۳) در این شیوه، فراگیران با افزایش قدرت تجزیه و تحلیل، «یادگیرانی خودراهبر» (آقازاده، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴)، مستقل و خودجوش (جی، ۱۳۷۱، ص ۴۰۵) می‌شوند. این روش، تمام امتیازهای روش اکتشافی را که فراگیر به کشفی نایل می‌شود داراست. (سیف، ۱۳۶۸، ص ۴۰۷)

از روایات رسیده از ائمه علیهم‌السلام برمی‌آید که شیعیان خود را به مباحثه در مضامین احادیث و علوم فرامی‌خواندند. (فیاض، ۱۹۷۲، ص ۱۲۳) این شیوه را به قطع می‌توان جلوه‌گرترین شیوه مورد استفاده امام برای آموزش فراگیران خود محسوب کرد که به دلیل

تقارن عصر امام با دوران شروع نهضت‌های دینی و احتجاجات مذهبی (مشکور، ۱۳۶۲، ص ۸۹؛ اقبال، ۱۳۴۵، ص ۶۹-۷۰) و ظهور جریان‌هایی چون تصوف (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۴۶)، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و به عنوان محفلی با هدف هم‌فکری اندیشه‌وران و علما در پاسخ‌گویی به مسائل پیچیده‌ای که با آن روبه‌رو می‌شدند تشکیل می‌شد. (معروف الحسنی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۳۶)

الف) جلسات بحث با حضور و نظارت آن حضرت

روایات متعددی از برگزاری جلسات بحث و گفت‌وگو میان شاگردان امام صادق علیه السلام در زمینه موضوعات گوناگون در دست است که آن‌ها را به دو قسم می‌توان تفکیک کرد:

۱. **جلساتی در قالب حلقه‌هایی محدود میان شاگردان امام در حضور ایشان:** در این روش، نقش معلم، دادن جایگاه محوری به فراگیران و ایجاد فضایی است که در آن فراگیر، نقش فعال و کاوش‌گرایانه‌ای را در یادگیری ایفا می‌کند. معلم به عنوان راهنما، مربی، رایزن و مشاور عمل می‌نماید و بین علایق فردی و درک و فهم شاگردان خود و مهارت‌ها و دانش متداول پیوند ایجاد می‌کند (آقازاده، ۱۳۸۴، ص ۱۴؛ فیاض، ۱۹۷۲، ص ۱۳۱)؛ مثل جلسه امام با چهار نفر از شاگردان درباره مباحث کلامی. (حر العاملی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۸۱؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۷۲؛ شامی، ۱۴۲۰، ص ۶۳۱) جلسه امام با چهار تن از شاگردانشان درباره مباحث قرآنی (طوسی، ۱۴۱۹، ص ۱۳۹)، جلسه امام با چهار تن از شاگردان درباره مسائل اعتقادی (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۹۸؛ ابن‌عبدالوهاب، بی‌تا، ص ۸۵)، جلسه با تعدادی از شاگردان درباره موضوع رؤیت خدا (ابن‌بابویه، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸)، جلسه با چهار تن از شاگردان درباره معجزات (طبری، ۱۴۲۰، ص ۲۸۸؛ شامی، ۱۴۲۰، ص ۶۳۴؛ ابن‌عبدالوهاب، بی‌تا، ص ۸۵)، جلسه میان امام با زراره و حمران درباره اوقات نماز (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۰) و جلسه با گروهی از یاران درباره وظایف شیعیان. (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۴۰)

۲. جلسات مباحثه میان امام با برخی شاگردان به صورت انفرادی: گاه نیز امام مباحثاتی انفرادی با برخی شاگردان مستعد خود برپا می‌کرد که این مسأله ضمن ایجاد آرامش روانی برای فراگیر، فرصت طرح سؤالات بیش‌تر را برای وی فراهم می‌کرد؛ از جمله جلسات مباحثه امام با هشام بن حکم درباره موضوعات گوناگون (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۴؛ حر العاملی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۳۹؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۳؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۱؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۸)؛ مباحثه با حمران بن اعین درباره تفسیر قرآن (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۳۷)، جلسه با محمد الحمیری درباره مسأله غلو (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۶؛ حر العاملی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۵۲)، جلسه با حمزه بن حمران درباره استطاعت (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۹۳)، جلسه امام با مفضل بن عمر درباره مسأله مهدویت (حر العاملی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۱۸۰؛ راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۱۸)، شیطان (طبری، ۱۴۲۰، ص ۲۶۸) و شرک (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۵)، جلسه امام با ابابصیر درباره مباحث اعتقادی (حر العاملی، ۴، ص ۱۶۳)، امامت (طبری، ۱۴۲۰، ص ۲۶۳؛ حلی، ۱۴۲۱، ص ۳۱۴) و غلو (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۸)، جلسه با زرارة بن اعین درباره قضا و قدر (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۳۴؛ عطاردی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۵)، جلسه با زراره درباره پایه‌های اسلام (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷)، جلسه با عبدالله بن نجاشی درباره زیدیه (طوسی، ۱۴۱۹، ص ۴۱۱) و جلسه با یونس بن عبدالرحمان درباره لطف الهی بر مؤمن و موارد لعن الهی. (شامی، ۱۴۲۰، ص ۶۴۱)

ب) مباحثه امام با صاحبان اندیشه‌های گوناگون در حضور شاگردان

در این روش، هدف رشد تفکر علمی، مهارت‌های حل مسأله و دریافت اطلاعات جدید توسط فراگیران است تا قبل از این‌که خود پای در میدان مباحثه نهند، با مهارت‌های مشاهده کردن و استنباط نمودن آشنا شوند. (فتحی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۶-۲۹۸) این روش به افزایش دانش فراگیران امام می‌انجامد و نوعی آموزش به شیوه عملی بود که نمونه‌های

متعددی از آن در سیره آموزشی امام گزارش شده است. (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ص ۱۷۰، ۳۴۱، ۴۱۴، ۴۱۸، ۴۲۱ و ۶۵۲؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۲، ۲۰۰ و ۲۰۱؛ طبری، ۱۴۱۳، ص ۲۶۰؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۶، ۲۷۲ و ۲۷۷؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۲۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۲۳ و ۲۵۲؛ اصفهانی، بی تا، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۵۱) آن چه مهم است این که بر اساس مستندات، شاگردان امام در جریان مباحثات آن حضرت حضور داشتند و به صورت عملی کسب علم می کردند؛ برای نمونه، به نقل صریح از هشام بن حکم، در زمان مباحثه امام با زندقی از مصر، هشام و گروه دیگری شاهد این مناظره بودند: «و نحن مجتمعون عنده...». (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸۲؛ فیض کاشانی، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۳۰۹؛ طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۴؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۳۰). عبارات «و نحن مع ابی عبدالله» (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۳۲)، «کنت عنده جالسا» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۴۱۳؛ طبری، ۱۴۱۳، ص ۲۶۰ و ۲۶۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۲۴)، «کنا عند ابی عبدالله علیه السلام» (شامی، ۱۴۲۰، ص ۶۳۱) و «کنا جلوسا عند ابی عبدالله» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۸)، در زمان مباحثات آن حضرت، نشان از حضور شاگردان امام نزد ایشان دارد. نکته قابل تأمل این جلسات که می توانست الگوی بی بدیلی برای فراگیر در زمینه آموزش اخلاق باشد، برخورد توأم با احترام و صمیمیت امام با فرد مباحثه کننده از هر قوم و مذهب بود. عباراتی هم چون: «یا اخا العرب» (طبرسی، ج ۲، ص ۳۵۳)، «یا اخا اهل المصر» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۴، ۳۳۵؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۳۳؛ کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۴)، «یا اخا اهل الشام» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۴۰۷) و «یا بنی» در خطاب به جوان نصرانی تازه مسلمان شده (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۳۷)، گویای آن است که امام در گام نخست به فراگیر خود اخلاق می آموختند.

ج) دادن استقلال به فراگیران برای برگزاری جلسات مباحثه

امام به فراگیران خود اجازه شرکت در مباحثه را می‌دادند، به شرط داشتن دو مهارت: علم و قدرت احتجاج. در همین زمینه بود که در جریان مباحثه، تعدادی از شاگردان امام با فردی از شام، به یکی از فراگیرانش فرمود: «یا یونس! لو کنت تحسن الکلام کلمته» (طبرسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۳۰؛ اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۰۸؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۴؛ طبرسی، ج ۲، ص ۳۶۵؛ بحرانی، بی تا، ج ۵، ص ۲۶۵)؛ زیرا مباحثه‌کننده می‌بایست به قواعد ادله و شواهد بحث مسلط باشد. این مباحثات می‌توانست بهترین کلاس درس برای فراگیر قلمداد شود. در همین زمینه، گاه شاگردان امام، مباحثه بر سر موضوعی را میان خود انجام می‌دادند (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ص ۴۱۲؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۳) و گاه نتیجه آن را به سمع امام رسانده، خواهان ارزیابی می‌شدند. (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۷۹؛ همان، ص ۳۲۶) گاه نیز در حضور امام (مظفر، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۴۳) و گاه در غیاب آن حضرت (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۵۶، ۳۰۸، ۳۱۴ و ۳۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۴۰۹-۴۱۰) با اندیشه‌وران یا مخالفان مذهب مباحثه کرده، موجب تحسین آن بزرگوار می‌شدند. امام از شاگردان خود می‌خواستند شرح مباحثاتی را که در غیاب آن حضرت انجام داده بودند برای ایشان تعریف نمایند و به ارزشیابی کار آنها می‌پرداختند.

۴. پرورش تفکر و عقل‌گرایی

آنچه در این مبحث قابل تأمل است این‌که پرورش تفکر، به عنوان رویکردی جدید در فرایند تدریس-یادگیری دانسته می‌شود و این‌که محصول نهایی تعلیم و تربیت بر «ذهن کاوش‌گر» (شعبانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱) و پرورش دانش‌آموزان «فکور» تأکید می‌ورزد. (آقازاده، ۱۳۸۵، ص ۴۰) باید گفت: در حالی این رویکرد به عنوان رویکردی جدید شناخته می‌شود که بنابر آنچه از روایات مذهبی به دست می‌آید، امامان شیعه به تحریک و ایجاد زمینه تفکر عقلی و استدلالی در میان شیعیان خود می‌پرداختند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸،

ص ۳۰) و در این بین، فراگیران امام صادق (ع) نیز توسط آن حضرت به تفکر و اجتهاد فراخوانده می‌شدند، به گونه‌ای که آن حضرت را مؤسس «مدارس فلسفی» یا «مدارس عقلی» در اسلام دانسته‌اند. (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۷۷) احادیث متعددی از امام صادق علیه السلام در اهمیت عقل، به ما رسیده (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۱-۴۲؛ فتال نیشابوری، ج ۱، ص ۳۴) و در مسند الامام الصادق علیه السلام، احادیث آن حضرت درباره تفقه و تفکر در بابی جمع‌آوری شده است. (عطاردی، بی تا، ص ۴۸۲-۴۸۷)

از نظر امام، اهل تفکر، صاحبان حقیقی دین هستند. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۲) و در همین جهت در فرایند تدریس، فراگیران خود را به تدبیر و دقت فرامی‌خواندند: «کثره النظر فی العلم تفتح العقل». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۵۹) «افضل العباده ادمان التفکر فی الله و قدرته». (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۴۱) این تفکر، ابزار اندیشه به منظور فهم قوانین زندگی، علل هستی و سنت‌های خدا در خلقتش است و همان موضوعی است که علم جدید آن را آموزش حقیقی دانسته است. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۱۲) یکی از نمونه‌هایی که می‌توان در آن به فراخوانی فراگیر توسط امام برای تأمل و تدبیر مثال زد، رساله التوحید است که امام آن را بر شاگردش مفضل بن عمر املا فرمودند که هر چند مرسل و بدون سند متصل نقل شده، دانشمندان محتوای آن را پذیرفته و انتشار داده‌اند. (پژوهشگاه، ۱۳۹۰، ص ۴۰۴) در این رساله، مفضل بارها با عبارات مختلف، به تفکر در اسرار هستی دعوت شده به گونه‌ای که نجاشی آن را کتاب فکّر نامیده است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۱۷) تکرار کلمات تفکرگرا توسط امام در این رساله، گویای اهمیت آن برای امام است: تأمل (مفضل، بی تا، ص ۴۵، ۵۲، ۶۵، ۶۷، ۷۳، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۴۹ و ۱۶۲)؛ فکّر (همان، ص ۴۱، ۵۴، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۵، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۹۵، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳ و ۱۸۲)؛ تدبیر (همان، ص ۶۸)؛ انظر (همان، ص ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۵، ۴۶، ۵۴، ۵۸، ۷۹، ۹۷، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۵۱ و ۱۶۱).

تأمل‌کننده در ابعاد و جهات مختلف دانشگاه امام صادق علیه السلام، به خوبی تلاش آن حضرت را در تربیت عقلی و استدلالی شاگردانش ملاحظه می‌کند، به گونه‌ای که هاجسن معتقد است آن حضرت بعد از خود پیروانی متحد بر جای گذاشتند که دارای حیات عقلانی پر جنب و جوش بودند. (هاجسن، ۱۳۸۵، ص ۲۸۹) آموزش و تربیت عقلی توسط امام صادق علیه السلام را در سه مرحله می‌توان تفکیک کرد:

الف) آزاداندیشی و پرهیز از جمود و تقلید (اجتهادگرایی)

از اولین مراحل ارتقای عقلی، آزاد کردن ذهن فراگیر از جمود و تقلید کورکورانه است؛ زیرا اسلام از مسلمان تقلید کورکورانه از سنت‌های آبا و اجدادش را نمی‌پذیرد و خمودی عقل وی و ابتلا به خرافات به اسم دین را از او قبول نمی‌کند. (سعید اسماعیل، ۱۹۹۰، ص ۳۰) تقلید نابخردانه موضوعی است که در کلام الهی نیز مذمت شده (بقره: ۱۷۰؛ مائده: ۱۰۴؛ زمر: ۲۰)؛ زیرا عامل تعطیلی و جمود ذهن فراگیران و غیرفعال شدن توانایی‌های معرفتی و فکری ایشان است. امام نیز تقلید نابه‌جا از کسانی که حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کرده‌اند بر پایه آیات الهی، به سبب عدم تعقل دانسته‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۶) در همین زمینه می‌توان به حدیثی از امام اشاره کرد که فرمود: «عَلَيْكَ أَنْ تُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا». (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۶۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۷۴) طریحی معنای «التفریع» را استنباط و استخراج احکام جزئی از قواعد و اصول آن بیان کرده است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۷۴) این مسأله، سوق داده شدن شاگردان امام توسط آن حضرت به سمت عقل‌گرایی و تفکر را نشان می‌دهد. نمونه‌هایی از اجتهاد برخی شاگردان چون زراره، در احکام حلال و حرام در دست است. (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۶)

ب) آموزش روش‌های تفکر علمی منظم و استدلال مؤثر برای رسیدن به حقایق و فهم آن‌ها

تفکر علمی منظم یعنی استدلال عقلی که از طریق مشاهده، ملاحظه، تحلیل، ترکیب، استنتاج و در نهایت صدور حکم حاصل می‌شود. (محمود، ۲۰۰۱، ص ۸۲) روش امام را در این زمینه در دو مرحله می‌توان تفکیک نمود:

۱. فراخوانی فراگیران برای دقت در حواس به منظور وصول به علم و شناخت: امام در این زمینه، از مفضل می‌خواستند در حواس پنج‌گانه انسان دقت کند: «أَنْظُرِ الْآنَ يَا مُفَضَّلُ إِلَيَّ هَذِهِ الْحَوَاسُ الَّتِي خُصَّ بِهَا الْإِنْسَانُ فِي خَلْقِهِ وَ شُرِّفَ بِهَا عَلَيَّ غَيْرِهِ كَيْفَ جَعَلْتَ الْعَيْنَانَ فِي الرَّأْسِ كَالْمَصَابِيحِ فَوْقَ الْمَنَارَةِ لِيَتِمَّ كَنْ مِنْ مُطَالَعَةِ الْأَشْيَاءِ وَ...». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۶۹) و نیز به فراگیری دیگر که در درک حقیقت جهان فرومانده بود فرمود: «فَهَلْ عَرَفْتَ مَا الْمَلُوحَةُ فِي الْعَيْنَيْنِ، وَ الْمَرَارَةُ فِي الْأُذُنَيْنِ، وَ الْبُرُودَةُ فِي الْمَنَخَرَيْنِ، وَ الْعَذُوبَةُ فِي الشِّفْتَيْنِ؟» (بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۳۷)

۲. استدلال از طریق مشاهده و تجربه به عنوان دو عنصر اساسی برای رسیدن به معرفت: انسان متفکر از مرحله نظر در کائنات از طریق چشم سر به مرتبه نظر به موجودات آن‌ها از طریق چشم اندیشه نایل می‌شود که بر حواس تکیه دارد و این همان موضوعی است که امام در مباحثات خود به خصوص با افراد غیر موحد به آن نظر می‌فرمود: «أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَلْجَانِ وَ لَا يَشْتَبِهَانِ؟ يَذْهَبَانِ وَ لَا يَرْجِعَانِ، قَدْ اضْطَرَّ لَيْسَ لَهُمَا مَكَانٌ إِلَّا مَكَانَهُمَا؟...». (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۵۳۳) «الْحَوَاسُ الْخَمْسُ وَ هِيَ لَا تَنْفَعُ شَيْئًا بَعِيرٍ دَلِيلٍ كَمَا لَا تُقْطَعُ الظُّلْمَةُ بِعَيْرِ مِصْبَاحٍ». (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۵۲؛ فتال نیشابوری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷۵) هنگامی که زندیقی از امام پرسید: «چگونه خدایی را که دیده نمی‌شود عبادت کنیم؟» فرمود: «رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِنُورِ الْإِيمَانِ وَ ابْتَسَتْهُ الْعُقُولُ بِبِقَظَتِهَا إِثْبَاتِ الْعَيَانِ...». (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۱۲)

ج) به‌کارگیری تفکر منطقی (استنتاج)

برای درک این مبحث، ذکر روایتی از امام بایسته می‌نماید که فرمود: «اگر کسی بگوید این صورت انسان که بر روی دیوار است خودبه‌خود به وجود آمده و کسی آن را نساخته سخنش را باور می‌کنی؟ هرگز! بلکه او را به استهزا می‌گیری. چگونه است که این امر را درباره یک صورت جامد و بی‌جان [ابر دیوار] انکار می‌کنی و درباره خود انسان زنده باشعور و سخن‌گو می‌پذیری؟» (المفضل، بی‌تا، ص ۸۸) نمونه‌های دیگری نیز در این زمینه گزارش شده است (فتال نیشابوری، ج ۱، ص ۹۶) که به خوبی بازگوی استفاده از عقل و بازیابی فرایندهای ذهنی برای شناسایی قدرت و عظمت خالق و ایمان به یگانگی اوست. امام این امثال را بر اساس شناخت عقلی بین اسباب و مسببات آن طرح و از این اسباب و مسببات، وجود خالق و مدبر عالم را نتیجه‌گیری کرده‌اند. کلام آن حضرت در مورد عناصر طبیعت، اوضاع اجتماعی و غرایز انسانی در رساله التوحید برای مفضل اوج یک مدل از تفکر علمی خلاقانه بر اساس دقت در مشاهدات و شناخت آگاهانه آن‌هاست. اسلوب تفکر از منظر امام صادق علیه السلام بر پایه مشاهدات، جمع ادله، نتیجه‌گیری و کاربرد کردن نتیجه بحث و دقت در آفرینش است.

۵. سازمان‌دهی مطالب

راه‌برد سازمان‌دهی به منظور دستیابی به دو هدف اساسی انجام می‌گیرد: انتخاب و انتقال اطلاعات به حافظه بلندمدت و ارتباط دادن اطلاعات انتخاب‌شده با اطلاعات پیشین در حافظه. این فرایند رمزگذاری، «ایجاد ارتباطات درونی» نامیده شده است که فرایند آموزش را تسهیل می‌کند. (آقازاده، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶) بر جای نهادن آثار تعلیمی فراوان مثل سهولت در ساده‌گیری و حفظ، عدم مشقت فراگیر و فرمول‌بندی ذهن او بر نظم منطقی (حسینی‌زاده، ۱۴۲۴، ص ۱۴۷)، از مزایای این روش است. با دقت در روایات و نصوص تاریخی و حدیثی، شیوه تدریس امام صادق علیه السلام را در این طریقه به دو صورت می‌توان ارائه نمود:

الف) روش الفبایی یا شماره‌گذاری

زمانی که رئوس مطالب در شکلی سازمان‌یافته و با حروف الفبایی یا شماره‌گذاری مشخص شوند، فراگیران برای یادداشت‌برداری یا به خاطر سپردن آن ترغیب می‌شوند (فتحی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۸)؛ بدین معنا که سازمان‌دهی نصوص آموزشی و تقسیم آن‌ها به اقلام عددی و الفبایی، تأثیر بزرگی بر فهم دانشجو و حفظ آن نصوص توسط فراگیر دارد. امام از این شیوه در تدریس خود استفاده می‌کردند و مطالب مورد نظر را برای آموزش فراگیر در دسته‌های ۳، ۴، ۵ و یا بیش‌تر تنظیم و بیان می‌فرمودند. (مفید، ۱۴۱۳، ص ۷؛ ابن‌بابویه، ۱۳۸۹، ص ۴۸۰؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۴، ص ۷۷؛ حلی، ۱۴۲۱، ص ۲۶۷؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۹، ۲۴ و ۴۵؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸-۹؛ ورام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵؛ برقی، ج ۲، ص ۳۹۹ و ۶۱۰؛ شهید ثانی، بی‌تا، ص ۲۱۶؛ شامی، ۱۴۲۰، ص ۶۳۹؛ شبلنجی، بی‌تا، ص ۲۹۸؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۹؛ امین‌العاملی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۶۶۹-۶۷۱)؛ در کتاب *تحف العقول* حدود ده صفحه از این نوع روش تدریس امام آورده شده است. (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۶-۳۲۵) نمونه‌هایی از این روش:

- «ثلاثة أوقات لا يجب فيها الدعاء عن الله تعالى: في أثر المكتوبه، و عند نزول المطر و ظهور آیه معجزه لله في أرضه». (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۸۰)

- «أربع لا يدخل واحده منهن بيتاً، إلّا خرب و لم يعمر: الخيانة، السرقة، شرب الخمر و الزنا». (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۳۹)

- «لا يتم المعروف الا بثلاث: تعجيله و تصغيره و ستره». (ابن‌صباغ، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۹۱۴؛ اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۹۳)

- «أسد الأعمال ثلاثة ذكر الله على كل حال و الإنصاف من نفسك و مؤاساة الآخ في المالي». (اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۷۲)

- «بني الاسلام على خمسة أشياء: على الصلاة، و الزكاه و الحج و الصوم و الولاية». (حر عاملی، ۱۴۱۳، ص ۷)

ب) تضاد و ترادف

یکی از راه‌برهای مؤثر برای یادگیری، استفاده از «یادگیری جفت‌های متداعی» است (آقازاده، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲) که تضاد و ترادف را نیز در این راه‌برد، می‌توان ارائه کرد. تضاد و ترادف، از جمله روش‌های مؤثر در آموزش است که میزان ماندگاری مطلب را در ذهن فراگیر بالا می‌برد و در واقع ارتباطی منطقی بین دو جزء ایجاد می‌کند. وقتی ما یکی را شناخته یا تصور کنیم، به راحتی می‌توانیم دومی را شناسایی نماییم. نمونه‌هایی از این اسلوب را در سیره امام صادق علیه السلام داریم. (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۰ و ۶۵۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۲؛ الامین العاملی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۶۷۲-۶۷۵؛ شبلینجی، بی‌تا، ص ۲۹۸-۲۹۹) ایشان فرمود:

- «لا صغیره مع الاصرار و لا کبیره مع الاستغار». (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۷۰۸)
 - «القرآن ظاهره أنیق و باطنه عمیق». (اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۷۳۶؛ امین العاملی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۶۷۳)
 - «لا رضاع بعد فطام و لا وصال فی صیام و لا یتیم بعد احتلام و لا صمت یوم إلى اللیل و لا تغرب....». (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۲۳)
 - «علی العالم إذا علّم أن لا یعنف و إذا علّم أن لا یأنف». (ورام، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۵)
- نمونه بارز این روش را می‌توان در بیان لشکرهای ۵۷گانه برای عقل و جهل دانست که امام بیان فرمود: «الإیمان و ضده الکفر، التصدیق و ضده المجهود، الرجاء و ضده القنوط، العدل و ضده الجور...». (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۴؛ عطاردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۰)
- در زمینه ترادف نیز نمونه‌های متعددی در مصادر وجود دارد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۹۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۱۰۴؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۷۲۱؛ اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۷۲، ۶۹۴، ۷۲۷ و ۷۳۷؛ شامی، ۱۴۲۰، ص ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹ و ۶۴۰؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۲۹؛ ورام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۲؛ امین العاملی، ج ۱، ص ۶۷۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۰؛ عطاردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۵) که نشان‌دهنده استفاده فراوان امام از این روش برای کمک به سهولت یادگیری در فراگیر است:

- «المعروف زكاه النعم و الشفاعة زكاه الجاه و العلل زكاه الأبدان و العفو زكاه الظفر و ما أدیت زكاته فهو مأمون السل». (امین العاملی، ج ۱، ص ۶۷۳)
- «كفاره عمل السلطان الإحسان إلى الخوان». (ابن صباغ، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۹۲۳؛ شبلینجی، بی تا، ص ۲۹۸)
- «تأخیر التوبه اغترار، و طول التسویف حیره، و الاعتداء علی الله هلکة و الإصرار علی الذنب أمن من مکر الله، فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرین». (مفید، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۰۵؛ ابن صباغ، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۹۲۲؛ شبلینجی، بی تا، ص ۲۹۸)
- «من زى الايمان الفقه، و من زى الفقه الحلم، و من زى الحلم الرفق، و من زى الرفق اللین، و من زى اللین السهولة». (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۸۹)

نتیجه

موضوعی که نوشتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی در پی طرح و بررسی آن برآمد، تبیین روش‌های راهبردی مورد استفاده امام در فرایند تدریس آن حضرت است. روش‌هایی چون: ارزشیابی و نقد فراگیر که به تصحیح خطاهای علمی او می‌انجامید؛ پرسش و پاسخ، مباحثه، پرورش تفکر و سازمان‌دهی مطالب. بر همین اساس، با رجوع به داده‌ها و مستندات تاریخی - حدیثی از یک سو و تحلیل آن‌ها بر مبنای مباحث آموزشی درباره راهبردهای تدریس، این نتیجه حاصل آمد که ذهن دانشجویان امام بر اثر روش‌های تدریس آن حضرت منظم، مستقل و خودجوش می‌شد. روش‌هایی که از یک سو فرصت‌هایی برای تصمیم‌گیری و قبول مسئولیت برای فراگیر ایجاد می‌کرد و سبب ملازمت امام و فراگیر در طراحی، اجرا و ارزشیابی می‌شد و از سوی دیگر، زمینه تفکر انتقادی و مهارت‌های استدلال در یادگیری را پدید می‌آورد. راهبرد عمده آن حضرت، ارائه روش‌هایی فراگیر محور بود تا انتقال مطالب از حالت یک طرفه خارج شود و دانشجو، به مستمع بودن اکتفا نکند؛ زیرا ضمن آموختن اصول اخلاقی، در موقعیت حل مسأله واقع می‌شد؛ مهارتی

که برای تجزیه و تحلیل، راه‌بردی کردن و گشودن موقعیت‌های بغرنج راه‌گشا بود. در واقع امام در روش‌های خود، نقش عمده فعالیت را بر عهده فراگیر می‌گذاشتند، به گونه‌ای که او به خوبی می‌توانست در موقعیت حل مسئله پیروز میدان باشد. وی در محضر آن حضرت، فرصت‌هایی برای تصمیم‌گیری و قبول مسئولیت پیدا می‌کرد تا مهارت‌های استدلال در وی نهادینه شود؛ باید آن‌چه را آموخته بود در عمل نشان می‌داد. از نظر امام، ذهن دانشجو می‌بایست کاوش‌گر و فکور بوده، از قید جمود و تقلید کورکورانه رها شود. تأکید آن حضرت، استفاده دانشجو از عقل و بازیابی فرایندهای ذهنی برای حل مسائل و به ویژه شناسایی قدرت و عظمت خالق و ایمان به یگانگی او بر اساس شناخت عقلی بین اسباب و مسببات آن و ارائه مدلی از تفکر علمی خلاقانه بر اساس دقت در مشاهدات و شناخت آگاهانه آن‌هاست. اسلوب تفکر از منظر امام صادق علیه السلام بر پایه مشاهدات، جمع ادله، نتیجه‌گیری و کاربردی کردن نتیجه بحث و دقت در آفرینش است. در این میان، یکی از اصول مورد استفاده آن حضرت، اصل ملازمت ایشان با شاگردان خود بود که اخلاق، علم و بزرگ‌منشی را برای آن‌ها، ره‌آورد داشت.

فهرست منابع

الف) مصادر تاریخی - حدیثی

۱. ابن ابی جمهور، محمد، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ، تحقیق مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵.
۲. ابن بابویه، محمد، التوحید، ترجمه یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۹.
۳. _____، الأمال، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۴. _____، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳.
۵. _____، إعتقادات الأمامیه، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴.
۶. ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، قم: انصاریان، ۱۴۱۹.
۷. ابن شدقم، ضامن، تحفة الازهار و زلال الانهار فی نسب ابناء الائمه الاطهار، تهران: میراث مکتوب، بی تا.
۸. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم: جامعه مدرسین: قم، ۱۴۰۴.
۹. ابن شهر آشوب، المناقب، قم: علامه، ۱۳۷۹.
۱۰. ابن صباغ، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲.
۱۱. ابن عبدالوهاب، حسن، عیون المعجزات، قم: مکتبه الدواری، بی تا.
۱۲. اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، قم: رضی، ۱۴۲۱.
۱۳. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳.
۱۴. بحرانی اصفهانی، عبدالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، قم: مؤسسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۱۳.
۱۵. بحرانی، سید هاشم، مدینه المعاجز الائمه الاثنا عشر و دلائل الحجج علی البشر، قم: المعارف الاسلامیه، بی تا.
۱۶. بیضایی، شیخ علی نباتی، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴.
۱۷. برقی، احمد، المحاسن، تصحیح جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

۱۸. حاجی‌خلیفه، مصطفی، **كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون**، مقدمه شهاب‌الدین مرعشی، بیروت: داراحیاء، بی‌تا.
۱۹. حر عاملی، محمد، **اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات**، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵.
۲۰. _____، (ج ۱/۱۳۷۲؛ ج ۲/۱۳۷۳؛ ج ۳/۱۳۸۷)، **وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه**، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: اسلامی.
۲۱. حلی، حسن، **مختصر البصائر**، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۱.
۲۲. خنجی، فضل‌الله، **وسيلة الخادم إلى المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم**، قم: انصاریان، ۱۳۷۵.
۲۳. راوندی، قطب‌الدین، **الخرائج و الجرائح**، قم: مدرسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۹.
۲۴. سبط، ابن جوزی، **تذكرة الخواص**، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۸.
۲۵. شامی، جمال‌الدین، **الدر النظیم فی مناقب الادمه اللھامیم**، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۰.
۲۶. شبلنجی، مؤمن، **نور الابصار فی مناقب آل بیت نبی المختار**، قم: الشریف الرضی، بی‌تا.
۲۷. شهید ثانی، زین‌الدین، **منیة المرید**، تحقیق رضا مختاری، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا.
۲۸. صفار، محمد، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد**، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.
۲۹. طبرسی، احمد، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، تحقیق ابراهیم بهادری و هادی محرمی، زیر نظر جعفر سبحانی تبریزی، قم: اسوه، ۱۴۱۳.
۳۰. طبرسی، فضل، **اعلام الوری بأعلام الهدی**، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۳۷۶.
۳۱. طبری، محمدبن جریر، **دلائل الامامه**، قم: بعثت، ۱۴۱۳.
۳۲. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۳. طوسی، محمدبن حسن، **الأمالی**، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثه، قم: دارالتقافه، ۱۴۱۴.

۳۴. _____ ، الفهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، تحقيق عبدالعزيز طباطبائي، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰.
۳۵. _____ ، تهذيب الاحكام، تحقيق حسن الموسوي خراسان، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷.
۳۶. فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، تحقيق غلامحسين مجیدی و مجتبی فرجی، قم: دليل ما، ۱۳۸۱.
۳۷. فيض كاشاني، محمدحسن، الوافي، اصفهان: كتابخانه امام اميرالمؤمنين علي عليه السلام، ۱۴۰۶.
۳۸. قمی مشهدی، محمد، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۹. كشي، محمد، رجال الكشي، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۴۰. كليني، محمد، الكافي، به اهتمام محمدحسين درآيتي، تحقيق مركز بحوث دار الحديث، قسم احياء التراث، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۷.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳.
۴۲. مفيد، محمد، الاختصاص، قم: كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳.
۴۳. _____ ، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم: المؤتمر العالمي لآلئيه الشيخ المفيد، ۱۴۱۳.
۴۴. _____ ، الامالي، تحقيق حسين استادولي و علي أكبر غفاري، قم: كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳.
۴۵. مفضل، عمر، التوحيد، تحقيق و تصحيح كاظم مظفر، قم: مكتبة الداوري، بی تا.
۴۶. نجاشي، ابوالعباس، رجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه، ۱۳۶۵.
۴۷. نديم، محمد، الفهرست، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶.
۴۸. نعمان مغربي، المناقب و المثالب، بيروت: اعلمی، ۱۴۲۲.
۴۹. _____ ، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
۵۰. ورام، مسعودبن عيسى، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام، قم: مكتبة الفقيه، بی تا.

ب) مطالعات تاریخی - حدیثی:

۱. اقبال، عباس، خاندان نوبختی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۴۵.
۲. امین، سیدمحسن، سیره پیشوایان، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران: سروش، ۱۳۷۶.
۳. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱.
۴. فیاض، عبدالله، تاریخ التریبه عند الامامیه و اسلافهم من الشیعه بین عهدی الصادق و الطوسی، بغداد: مطبعه اسعد، ۱۹۷۲.
۵. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم‌السلام، قم: انصاریان، ۱۳۸۱.
۶. جعفری، حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمدتقی، تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
۷. حسین‌زاده دیلمی، علیرضا، درآمدی بر منظومه تمدنی شیعه، قم: معارف، ۱۳۹۲.
۸. حسینی‌زاده، سیدعلی، سیره تربیتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. حکیم، سیدمنذر سیدشهاب‌الدین، پیشوایان هدایت، ترجمه کاظم حاتمی طبری، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۲۷.
۱۰. خضری، احمدرضا، تشیع در تاریخ، قم: معارف، ۱۳۹۳.
۱۱. دبیرسیاقی، محمد، فرهنگ آندراج، تهران: کتابخانه خیام، بی‌تا.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر جعفر شهیدی و محمد معین، تهران: روزبه، ۱۳۷۳.
۱۳. ساروخانی، باقر، دائره المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان، ۱۳۷۰.
۱۴. صدری افشار، غلامحسین و نسرین و نسترن حکمی، فرهنگ معاصر فارسی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱.
۱۵. طهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالأضواء، ۱۹۸۳.
۱۶. عسکری، مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، تهران: منیر، ۱۳۸۲.
۱۷. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الصادق ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه‌السلام، تهران: عطارد، بی‌تا.
۱۸. فیاض، عبدالله، تاریخ التریبه عند الامامیه و اسلافهم من الشیعه بین عهدی الصادق و الطوسی، بغداد: مطبعه اسعد، ۱۹۷۲.
۱۹. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه محمدآصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

۲۰. مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، تهران: اشراقی، ۱۳۶۲.
۲۱. مظفر، محمدحسین، الامام الصادق، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۱.
۲۲. معروف الحسنی، هاشم، سیره الائمه الاثناعشر، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۲ق.
۲۳. نفیسی، علی‌اکبر، فرهنگ نفیسی، تهران: کتاب‌فروشی خیام، بی‌تا.
۲۴. هاجسن، ام. جی. اس، امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام، زیر نظر محمود تقی‌زاده داوری، قم: شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵.

ج) مطالعات علوم تربیتی

۱. آقازاده، محرم، راهنمای روش‌های نوین تدریس، تهران: آبیژ، ۱۳۸۴.
۲. جی، سیلور و دیگران، برنامه‌ریزی درسی، ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد، چاپ پنجم، تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۳. حبیبی، شراره، روش‌های تدریس پیشرفته، تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۹۰.
۴. دادگر، علی‌اصغر و غلامرضا حجتی، کلیات روش‌ها و فنون تدریس، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، ۱۳۸۵.
۵. الدائم، عبدالله، التریبه عبر التاریخ، بیروت: دارالملايين، ۱۹۷۳.
۶. سعید اسماعیل، علی، اتجاهات الفكر لتربوی الحدیث، القاهرة: ۱۹۹۰.
۷. سیف، علی‌اکبر، روان‌شناسی پرورشی، تهران: آگاه، ۱۳۶۸.
۸. شریف القرشی، باقر شریف، نظام تربیتی اسلام، تهران: فجر، ۱۳۶۲.
۹. شعاری نژاد، علی‌اکبر، فلسفه آموزش و پرورش، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۱۰. شعبانی، حسن، روش تدریس پیشرفته (آموزش مهارت‌ها و راهبردهای تفکر)، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
۱۱. شفیعی، ناهید، مبانی آموزش بزرگسالان، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر، ۱۳۸۶.
۱۲. صفوی، امان‌الله، کلیات روش‌ها و فنون تدریس، تهران: معاصر، ۱۳۶۹.
۱۳. عرسان، ماجد، سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی، ترجمه بهروز رفیعی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.

۱۴. فتحی آذر، اسکندر، روش‌ها و فنون تدریس، تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۹۱.
۱۵. گیج و برلانیر، روان‌شناسی تربیتی، گروه مترجمین، تهران: نشر پاز، ۱۳۷.
۱۶. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، بی‌جا: صدرا، ۱۳۷۳.
۱۷. ملکی، حسن، مبانی برنامه‌ریزی درسی آموزش متوسطه، تهران: انتشارت سمت. چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۱۸. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، درآمدی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: طهوری، ۱۳۷۲.
۱۹. هری، شفیلد، کلیات فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران: قطره، ۱۳۷۵.